

مبانی انسان‌شناختی نظام حقوقی اسلام

بر اساس دیدگاه علامه طباطبائی رحمته‌الله علیه

غلامحسین گرامی*

فاطمه السادات هاشمیان**

چکیده

نظام حقوقی یکی از ساختارهای مهم اجتماعی است که هرگونه نظریه‌پردازی در این زمینه متأثر از هویت و عقلانیت و مبانی تعریف شده برای انسان است. علامه طباطبائی (ره) از جمله متفکران جامع و برجسته معاصر جهان اسلام است که می‌توان با تحلیل نظریات منسجم انسان‌شناختی ایشان، نظام حقوقی اسلامی جامعی را ارائه نمود. براین اساس پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیل و متکی بر داده‌های کتابخانه‌ای، به دنبال تبیین و تحلیل مبانی انسان‌شناختی نظام حقوقی است. بنا بر یافته‌های این تحقیق، مبانی انسان‌شناختی علامه با بیان نظریه استخدام طبیعی و اصل مربوبیت انسان، ضرورت تدوین و مشروعیت الهی نظام حقوقی را اثبات می‌نماید. به‌علاوه از اصل سعادت‌طلبی، ذو ابعاد بودن و حق‌طلبی انسان در مبانی ذکر شده، لزوم نظام حقوقی جامع عدالت‌محور و در راستای سعادت نتیجه می‌گردد. همچنین از اصول استقلال، کرامت و فطرت‌مندی انسان، هدفمندی نظام حقوقی و لزوم استقلال انسان‌ها و حفظ کرامت آن‌ها در این نظام اثبات

* استادیار گروه مبانی نظری اسلامی دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران (gerami@Maaref.ac.ir).

** استادیار گروه مبانی نظری اسلامی دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۳

می‌شود. اصل تساوی، اصل آزادی، اصل ارزشمندی حیات، میل فطری به مالکیت و محدودیت‌های انسان، از دیگر اصول انسان‌شناختی علامه هستند که تساوی حقوق، مسئولیت در قبال اجرای حقوق، حق حیات، حق مالکیت و سهله و سمحه بودن حقوق اسلامی را اثبات می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: مبانی انسان‌شناختی، نظام حقوقی، اسلام، علامه طباطبایی.

بیان مسئله

اسلام به‌عنوان کامل‌ترین دین به همه زوایای زندگی بشر توجه داشته و برای همه ابعاد آن برنامه ارائه نموده است، به‌نحوی که می‌توان به کمک منابع وسیع و فراگیر دینی، به مقوله اسلامی‌سازی علوم انسانی پرداخت و بدون برخورد با کمبود منابع دینی، با نظریه‌پردازی صحیح، زمینه اسلامی‌شدن علوم انسانی را فراهم نمود. مهم‌ترین ویژگی علوم انسانی - اسلامی، تطبیق با مرجعیت قرآن و سنت است و علمی در حیطه علوم انسانی - اسلامی قرار دارد که تولید محتوا و موضوعات اصلی آن بر اساس منابع وحیانی صورت گرفته باشد. این مقوله در نگاه رهبر معظم انقلاب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ایشان در اهمیت علوم انسانی بیان فرموده‌اند: «بسیاری از حوادث دنیا حتی در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی و غیره، محکوم نظرات صاحب‌نظران در علوم انسانی است»^۱. همچنین در موارد متعددی بر ضرورت اسلامی‌سازی علوم انسانی تأکید نموده و بیان داشتند: «علوم انسانی ما بر مبادی و مبانی متعارض با مبانی قرآن و اسلامی بنا شده است. علوم انسانی غرب مبتنی بر جهان‌بینی دیگری است، مبتنی بر فهم دیگری از عالم آفرینش است و غالباً مبتنی بر نگاه مادی است. خوب این نگاه، نگاه غلطی است؛ این مبنا، مبنای غلطی است.»^۲ ایشان نوع نگاه به انسان را پایه و مبنای مؤثری در این بحث دانسته^۳ و موضوع مهم در زمینه پیشرفت علوم انسانی را توجه به دو ساحتی بودن انسان انگاشته و می‌فرماید: «اسلام انسان را یک موجود دوساحتی می‌داند؛ دارای دنیا و آخرت؛ این پایه همه مطالبی است

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار استادان و دانشجویان شیراز، ۱۳۸۷/۰۲/۱۴.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با بانوان قرآن پژوه کشور، ۱۳۸۸/۰۷/۲۸.

۳. بیانات رهبر معظم انقلاب در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۸۹/۰۹/۱۰.

که در باب پیشرفت باید در نظر گرفته بشود؛ شاخص عمده این است؛ فارق عمده این است». به این ترتیب به نظر می‌رسد بیش از هر مبنا و اصل دیگر، مبانی انسان‌شناختی در اسلامی‌سازی علوم مؤثر باشد.

یکی از ابعاد مهم در زمینه اسلامی‌سازی علوم که از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده و از ارکان مهم جامعه و بیانگر پیشرفت فرهنگی آن است، نظام حقوقی و قانون‌گذاری است. در بین نظام‌های حقوقی مطرح دنیا نظام حقوقی اسلام، مجموعه‌ای از احکام، قواعد، اصول و دستورات در شاخه‌های مختلف دانش حقوق مانند حقوق کیفری، حقوق مدنی، حقوق عمومی و حقوق بین‌الملل، همه ویژگی‌های یک نظام حقوقی کامل را داراست (قنوتی، ۱۳۷۷: ۶). در تعریف نظام حقوقی بیان شده که «مجموعه‌ای از قواعد و مقررات است که به لحاظ ساختار، مبانی، اهداف، مفاهیم و اصطلاحات منسجم بوده، هدف خاصی را دنبال می‌کند» (کاتوزیان، ۱۳۶۵، ج ۱: ۳۶ و ۳۷). به عبارت دیگر مجموعه‌ای از قواعد و نهادهایی است که با مبانی خاصی وضع گردیده و از منابع معتبر قابل استخراج بوده و به رفتار حقوقی در جهت اهداف خاص سامان داده و دارای ضمانت اجرایی حقوقی و یا کیفری است. به این ترتیب نظام حقوقی مجموعه اصول، قواعد و نهادها و سازمان‌های حقوقی هماهنگ و مرتبط است که مبتنی بر مبانی ویژه و بر اساس روش معین از منابع خاصی استخراج و تفسیر شده و در بستر تاریخی و فرهنگی خاصی شکل گرفته و اهداف تعریف شده‌ای را دنبال می‌کند. این مجموعه به گونه‌ای است که برای وضعیت‌های مختلف، راه‌حل ارائه داده و قابلیت انطباق با اوضاع و احوال گوناگون را دارد که اگر بر مبانی صحیح شکل گرفته و از انسجام و کارآمدی لازم برخوردار باشد، می‌تواند جامعه را به سمت تحقق اهداف والا همچون عدالت، معنویت، اخلاق، امنیت و پیشرفت همه‌جانبه به‌ویژه پیشرفت فرهنگی رهنمون سازد. بر این اساس مبانی انتخاب شده برای نظام حقوقی نقش اساسی در تعیین ویژگی‌های این نظام دارد. از میان این مبانی و اصول، مبانی انسان‌شناختی نقش قابل توجهی ایفا می‌نماید، زیرا نوع نگاه به انسان اثر مستقیمی بر قانونمندی‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و راهبردهای نظام حقوقی داشته و این نظام وابستگی و پیوند وثیقی با انسان به‌عنوان هدف و عامل قانون برقرار نموده و مستقل از آن بروز و ظهور نیافته است. به همین سبب

در این پژوهش، از میان مبانی متعدد نظام حقوقی، مبانی انسان‌شناختی ملاک کار قرار گرفته و از آنجا که نظریات انسان‌شناختی علامه طباطبائی رحمته‌الله به صورت منسجم و جامع و مبتنی بر دیدگاه حکمت متعالیه ارائه شده، به دنبال تبیین و تحلیل مبانی انسان‌شناختی نظام حقوقی بر اساس آرای علامه و به روش توصیفی - تحلیلی هستیم. زیرا علامه طباطبائی رحمته‌الله به عنوان فیلسوفی اسلامی و معاصر که با سبک فلسفی حکمت متعالیه، افزون بر قدرت تحلیل فلسفی و کلامی و استدلال و برهان، به سنت وحی و کشف و شهود عرفانی مؤید است، مناسب‌ترین گزینه برای پردازش سیستمی جدید و پویا از هویت انسان است. این انسان‌شناسی حول دستاوردهای تجربی، تأملات فلسفی و دریافت‌های قرآنی شکل گرفته است که می‌تواند پایه و مبنای مؤثری در استخراج نظام حقوقی اسلام به شمار آید و دارای ابعاد چهارگانه «هویت انسانی»، «فطرت انسانی»، «عقلانیت» و «اراده و اختیار» است.

تا کنون پژوهش‌های متعددی در زمینه مبانی حقوق انجام گرفته است. به عنوان مثال مبانی انسان‌شناختی حقوق خانواده، مبانی انسان‌شناختی حقوق بشر، فلسفه حقوق بشر، منشأ انسان‌شناختی حقوق فرهنگی بشر، مبانی معرفت‌شناختی حاکمیت قانون در نظام حقوقی ایران مورد تحقیق قرار گرفته‌اند، لکن تمایز این پژوهش در تکامل و انسجام مبانی انتخاب شده و تبیین رابطه این مبانی با ویژگی‌های اساسی نظام حقوقی اسلام است. لازم به ذکر است که نوع مباحث تحقیق پیش‌رو از جنس فلسفه حقوق بوده و از پیوند حقوق با سایر علوم بحث می‌کند و بحث از خود حقوق در این حیطه قرار نمی‌گیرد.

مبانی انسان‌شناختی نظام حقوقی اسلام

نظام‌های حقوقی از حیث روش‌شناختی و مبنا و موضوع و هدف دچار اختلاف‌اند و این اختلاف ریشه در مبانی جهان‌شناختی و خداشناختی و انسان‌شناختی بر گرفته از نظام‌های بینشی دارد. پذیرش یا عدم‌پذیرش ربوبیت تکوینی خداوند و نیاز انسان به وحی و شریعت در وضع قوانین در جهت تکامل و سعادت، نظام‌های حقوقی متفاوتی را ایجاد می‌نماید. نظام‌های حقوقی غیرالهی که عمدتاً تحت ایدئولوژی لیبرالیسم هستند، در مقابل نظام حقوقی الهی و توحیدی قرار می‌گیرند. بنیاد این نظام‌ها بر تفکر قطع رابطه قوانین حاکم بر جامعه بشر با خداوند و حقایق

مافوق‌الطبیعه پایه‌گذاری شده است (اراکی، ۱۳۹۶، ج ۱: ۱۱۲). این مدل از نظام حقوقی با نگاه متعصبانه به مذهب و وحی و ارزش‌ها، عدالت در جامعه بشری را دست‌نایافتنی دانسته و قدرت و سیاست را مساوی با ظلم و فساد و بی‌عدالتی می‌داند، چراکه انسان به طور فطری و طبیعی ظالم و فاسد است و به همین جهت قدرت، تمایل به فساد دارد (دال، ۱۳۶۴: ۲۳). این تفکر نتیجه جهان‌بینی الحادی است که رابطه انسان و جهان را با خداوند متعال قطع می‌داند و مبنای آفرینش جهان و انسان را بر اساس حق و عدالت برآورد نکرده و برای جهان و جامعه انسانی، حاکم عادل را تعریف نشده می‌خواند (اراکی، ۱۳۹۶، ج ۱: ۱۱۷). نتیجه این قطع رابطه انسان از وحی، حیوان درنده‌خوی منفعت‌طلب و لذت‌جوست که اساس دموکراسی غربی، در زمینه قانون‌گذاری است و بیان می‌کند که واقعیتی جدای از خواست مردم وجود ندارد و مبنای مشروعیت، خواست مردم یا به اصطلاح «قرارداد اجتماعی» است. براین اساس نظام‌های حقوقی سکولار بر مبنای فردگرایی، آزادی، عقلانیت ابزاری منهای وحی (شاپیرو، ۱۳۸۰: ۷) و عدالت به معنای تساوی بدون ملاک (هیوود، ۱۳۷۹: ۷۶) شکل گرفته و کارکرد آن‌ها به ایجاد نظم و امنیت و توزیع عادلانه امکانات محدود شده است و در قبال اخلاق و معنویات و سعادت اخروی و رشد و تعالی معنوی انسان‌ها، مسئولیت تعریف شده‌ای ندارند. به این ترتیب در نظر داشتن اهداف غیرمادی در نظام حقوقی، نسبت مستقیم با مبانی حقوقی دارد. در ادامه به ارائه و تبیین مبانی انسان‌شناختی نظام حقوقی مطلوب بر اساس مباحث علامه طباطبایی رحمته الله علیه پرداخته می‌شود.

۱. اصل استخدام طبیعی انسان‌ها و ضرورت تدوین نظام حقوقی در زندگی اجتماعی

انسان دارای نیازهای متنوع و متعددی است که برای برطرف نمودن آن، نیاز به هم‌نوعان و دیگر انسان‌ها دارد؛ زیرا استعداد و توانمندی‌های درونی هر فرد، در فرایند زندگی اجتماعی و ارتباط میان افراد شکوفا می‌شود و شکل می‌گیرد. از این رو، رشد و کمال و شکوفایی ابعاد وجودی انسان نیز تنها در پرتو زندگی اجتماعی و پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی امکان‌پذیر است. باتوجه‌به سودمندی زندگی اجتماعی و این که در بسیاری از موارد، مسیر سعادت فرد از اجتماع می‌گذرد، ضرورت زندگی اجتماعی آشکار می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۵۵). حکم بشر به اجتماع مدنی و عدل اجتماعی حکمی است که اضطرار، بشر را مجبور کرد به اینکه آن را بپذیرد و اگر اضطرار نبود

هرگز هیچ انسانی حاضر نمی‌شد دامنه اختیار و آزادی خود را محدود کند، پس انسان مدنی بلاضطرار است و بنا بر ضرورت، زندگی مدنی و اجتماعی را می‌پذیرد. علامه در این زمینه بیان می‌دارد که «اگر عدالت اجتماعی اقتضای اولیه طبیعت انسان بود، باید عدالت اجتماعی در شئون اجتماعات غالب می‌بود و تشریک‌مساعی به بهترین وجه و مراعات تساوی در غالب اجتماعات حاکم می‌بود، درحالی‌که دائماً خلاف این در جریان است» (همان، ج ۲: ۱۱۷). از سوی دیگر اصل استخدام یا قریحه انسان برای بهره‌کشی از دیگر انسان‌ها یکی از مبانی مهم در مباحث انسان‌شناختی علامه است که ضرورت تعیین حقوق و تکالیف را اثبات می‌نماید. علامه معتقد است که انسان به مقتضای طبیعتش مدنی است و بنا بر اصل تنوع نیازهای انسان و این که برای فرد انسانی امکان برآورده کردن تمام نیازهایش وجود ندارد، زندگی اجتماعی مدنی و بر مبنای تعاون را شکل داده و بعد از تشکیل اجتماع دریافت که دوام اجتماع و در حقیقت دوام زندگی‌اش منوط بر این است که اجتماع به نحوی استقرار یابد که هر صاحب حقی به حق خود برسد و مناسبات و روابط متعادل باشد که همان عدالت اجتماعی است. به عبارت دیگر در نگاه علامه، هر انسانی دارای قریحه‌ای است که بر اثر آن خواهان استخدام دیگر انسان‌ها و بهره‌کشی از آنهاست. از طرفی افراد انسان‌ها به حکم ضرورت از نظر خلقت و منطقه زندگی و عادات و اخلاقی که مولود خلقت و منطقه زندگی است، مختلف‌اند که این اختلاف طبقات همواره اجتماع صالح و عدالت اجتماعی را تهدید می‌کند، به این صورت که قوی‌تر به دنبال بهره‌کشی از ضعیف‌تر است. بروز اختلاف در نهایت به هرج‌ومرج منجر شده و انسانیت انسان را به ورطه نابودی می‌کشاند، یعنی فطرت انسان را گرفته و سعادت را تباه می‌سازد. پیدایش این اختلافات، بشر را ناگزیر از تشریح قوانین کلی کرده که عمل به آنها باعث رفع اختلاف می‌شود و هر صاحب حقی را به حقش می‌رساند (همان). به این ترتیب بر اساس اصل انسان‌شناختی استخدام، ضرورت تعیین حقوق و تکالیف و تدوین نظام حقوقی در زندگی اجتماعی انسان‌ها، تبیین و اثبات می‌گردد.

۲. اصل مربوبیت انسان و مشروعیت نظام حقوقی

بعد از تبیین ضرورت تعیین و تدوین حقوق، مبنای مشروعیت نظام حقوقی مورد بررسی قرار می‌گیرد. مبانی حقوق، منشأ الزام‌آوری و مشروعیت قواعد حقوقی است، به این معنی که منشأ

الزام قاعده حقوقی چیست و چرا باید از حقوق و قواعد و دستورات آن پیروی کرد (دانش‌پژوه، ۱۳۹۲: ۹۷). منشأ اصلی اختلاف دیدگاه‌ها درباره مبانی و اهداف حقوق به اختلاف دیدگاه‌های هستی‌شناختی و انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی باز می‌گردد که منجر به شکل‌گیری مکاتب حقوقی مختلف می‌شود (خسروپناه، ۱۳۹۶: ۹۴۵). اصل مخلوقیت انسان و تحت ربوبیت الهی بودن او، توحید در ولایت را ایجاب می‌نماید و تبیین می‌نماید که حق حاکمیت منحصر در خداوند است و فقط او حاکم مطلق است. پس هیچ انسانی ذاتاً حق تعیین و تدوین قوانین را ندارد و از آنجاکه خداوند حاکم مطلق است، فقط قوانینی مشروع است که از جانب خدا باشد. در ادامه شرح این بیان ارائه می‌گردد.

در مبانی انسان‌شناختی علامه، انسان مخلوق خداوند و تحت ربوبیت مطلق او قرار دارد و مالکیت مطلق از آن خداست. توضیح اینکه خدای تعالی در آیات بسیاری مُلک عالم را از آن خود دانسته و از آن جمله فرموده: «لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (بقره: ۲۸۴) و نیز فرموده: «لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (حدید: ۵). همچنین فرموده: «لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ» (تغابن: ۱) و خود را مالک علی‌الاطلاق همه عالم معرفی نموده است. اما مالکیت خداوند بر خلاف مالکیت انسان‌ها در همه جهات است و تصرف خداوند در ملک خویش، بر خلاف تصرف انسان محدود به برخی جهات نمی‌گردد، خداوند مالک علی‌الاطلاق عالم است و عالم به طور مطلق مملوک او است، درحالی‌که مالکیت انسانی، مالکیت ضعیفی است و بعضی از تصرفات را شامل می‌شود. پس هر تصرفی در موجودات که تصور شود، مالک آن تصرف خدا است و می‌تواند و حق دارد هر نوع تصرفی در بندگان و مخلوقات خود اعمال نماید، بدون این که قبح و مذمت و سرزنشی دنبال داشته باشد. مالکیت انسان محدود به مواردی است که عقل تجویز کرده باشد، اما تصرف خدای تعالی در خلقت، تصرفی است از مالک حقیقی در مملوک واقعی، پس نه مذمتی به دنبال دارد، نه قبحی و نه تالی فاسد دیگری؛ بنابراین خدای تعالی متصرفی است که در ملک خود هر چه بخواهد می‌کند و غیر او هیچ‌کس این چنین مالکیتی ندارد، مگر به اذن و مشیت او. این همان معنایی است که ربوبیت او آن را اقتضا دارد (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج: ۱، ۱۵۶)؛ بنابراین انسان مطلقاً مملوک و مربوط الهی است و مالکیتش اعتباری و محدود است.

از سوی دیگر حکم مختص به مالک حقیقی است. علامه در تفسیر آیه شریفه «إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ» (یوسف: ۴۰) بیان می‌نماید که حکم فقط از کسی برپا می‌شود که به تمام‌معنا مالک در تصرف باشد و چون مالک تصرف و تدبیر امور عالم و تربیت بندگان در حقیقت جز خدای سبحان نمی‌تواند باشد، بنابراین حکمی جز برای وی موجود نمی‌باشد، زیرا بنا بر نظریه توحید که قرآن کریم معارف خود را بر اساس آن بنا نهاده، حقیقت تأثیر در عالم وجود، تنها برای خدای تعالی اثبات می‌شود و بنابراین حکم تکوینی، مختص به خدا و حکم تشریحی همانند امور دیگر، بالاصاله و مستقلاً منتسب به خدای تعالی است (همان، ج ۷: ۱۱۴ و ۱۱۵). به این ترتیب فقط خداوند حق قانون‌گذاری دارد و چون انسان هیچ مالکیت حقیقی ندارد، حق حکم و قانون‌گذاری نیز ندارد. همچنین هیچ موجودی صلاحیت ولایت بر انسان را ندارد و ولایت تنها از آن خداست و فقط خداوند است که به سبب خالق و مالک بودن انسان‌ها بر آن‌ها ولایت دارد و بهترین و دقیق‌ترین قانون را بر اساس مصالح و مفاسد واقعی بشر جعل می‌کند. پس در نظام حقوقی اسلام، بر خلاف نظام حقوق لیبرال، صرف رضایت مردم یا رأی دولت ملاک مشروعیت قانون نیست، بلکه خداوند قوانین را بر اساس مصالح و مفاسد واقعی بشر وضع می‌کند. این نظریه که بر اساس بنیان‌های نظری هستی‌شناختی و انسان‌شناختی، مبنای الزام قواعد حقوقی را اراده حکیمانه شارع دانسته است، سبب می‌گردد حقوق اسلامی گسترده‌تر از نظام‌های متعارف حقوقی دنیا واقع شود، زیرا افزون بر حقوق انسان‌ها در برابر یکدیگر و در برابر جامعه و دولت‌ها از حقوق خداوند نیز سخن گفته است که در آن قانون‌گذار بالاصاله خداوند متعال و به تبع پیامبران و امامان معصومانند و در تشخیص موضوع از عرف عادت علوم تخصصی استفاده می‌شود (خسروپناه، ۱۳۸۲: ۵۳۴).

ثابت شد حکم مختص به خداست و فقط او بالاصاله حق قانون‌گذاری را دارد و انسان که مربوب و مملوک الهی است، مستقلاً هیچ‌گونه صلاحیتی در این امر ندارد. اما حکم الهی به دو صورت تکوینی و تشریحی ارائه گردیده است که چه در حقایق تکوینی و چه در شرایع و احکام وضعی و اعتباری مختص خداوند است و معنای آن این است که «حکم تنها برای خدا است و بس» (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۱۱۶). بر اساس آیات متعددی از قرآن کریم حکم تکوینی، مطلقاً

مختص به خداست^۱ و حکم تشریحی، همانند امور دیگر، بالاصاله و مستقلاً منتسب به خدای تعالی است. با این‌که ظاهر برخی آیات قرآن دلالت دارد بر این‌که حکم تنها برای خدای سبحان است و کسی با او شریک نیست، در عین حال در پاره‌ای از موارد حکم را و به‌ویژه حکم تشریحی را به غیر خداوند هم نسبت داده است. توضیح این‌که در اندیشه اسلام، چون حاکمیت مطلق و کامل در عرصه هستی و حیات انسان‌ها تنها از آن خداوند است، در نگاه اول جز خداوند، هیچ‌کس حق حکم برای انسان‌ها را ندارد و اگر کسی بخواهد برای انسان‌ها قانون وضع نماید، باید از آفرینش‌گر انسان‌ها اجازه داشته باشد؛ زیرا: اولاً حق حاکمیت تنها از آن اوست. ثانیاً او آگاه به همه مصالح و مفاسد زندگی بشر است. بدین‌سان هر گونه شریک در حکم خداوند و حاکمیت قانون او، انکار می‌شود. به این ترتیب قراردادن تحت ربوبیت مطلق الهی مهم‌ترین مبنای نظام حقوقی اسلام است. در نظام حقوقی اسلام بنیاد همه امور بر این اصل استوار است که جایگاه خداوند در جریان قدرت، ربوبیت مطلق است. در ربوبیت مطلق خداوند، همه زندگی انسان‌ها از تربیت او اثر می‌پذیرد و هنگامی می‌توان از جامعه مطلوب سخن به میان آورد که بر اساس دستورهای خداوند، تربیت یافته باشد و احکام دین در آن به طور کامل و جامع، اجرا گردیده و از راه و مسیر تعیین شده، انحراف نیابد و گمراه نشود. در نتیجه از اصل ربوبیت و تحت ربوبیت الهی بودن انسان، مشروعیت الهی نظام حقوقی استنتاج می‌گردد و اثبات می‌شود قوانینی مشروع است که از جانب خداوند بوده و بر اساس دستورات شرع مقدس باشد.

۳. اصل سعادت‌طلبی انسان و لزوم جهت‌گیری نظام حقوقی در راستای سعادت

بیان شد انسان موجودی مدنی بالضروره است که به دلیل نیازمندی‌هایش مجبور به زندگی اجتماعی است و در زندگی اجتماعی به دلیل ویژگی استخدام و میل به بهره‌گیری انسان از دیگر انسان‌ها، لزوم تصویب قانون نمایان می‌شود که عقل انسان به دلیل عدم احاطه و شناخت کامل از ویژگی‌های جسمی و روحی خویش، کفایت از تأسیس سلسله قوانین کامل و نافع برای انسان‌ها

۱. «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (انعام: ۵۷ و یوسف: ۶۷)؛ «أَلَا لَهُ الْحُكْمُ» (انعام: ۶۲)؛ «لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَ لَهُ الْحُكْمُ» (قصص: ۸۸)؛ «وَ اللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ» (رعد: ۴۳).

۲. «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (ص: ۲۶)؛ «يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ» (مائدة: ۹۵).

را ندارد. پس تنها راه نجات انسان‌ها، وحی و دستورات و فرامین خداوند است. طبق آیات قرآن کریم آفرینش انسان بر اساس هدفی عالی استوار است^۱ و کاربرد دین، دستیابی انسان به این هدف و تأمین سعادت حقیقی انسان در دنیا و آخرت است که در سایه هدایت خاص توسط انبیای الهی حاصل می‌شود،^۲ به این شکل که ایشان هدایت را از خدای تعالی گرفته و به هدایت و وحی او خلق را هدایت می‌کنند (همان، ج ۱۰: ۵۹) که منجر به دستیابی بشر به حیات طیبه می‌گردد^۳ و انسان باید با تلاش آزادانه و اختیاری خویش به آن برسد. در نگاه علامه هستی هر موجود در آغاز خلقتش متناسب با آن هدف کمالی بوده که برایش معین و مهیا شده و نیز خلقتش مجهز به قوا و ادواتی است که آن موجود با به‌کار بستن آن قوا و ادوات می‌تواند به آن هدف‌ها برسد و هیچ موجودی نمی‌تواند به کمالی که برایش مهیا شده برسد مگر از طریق صفات و اعمالی که خودش باید کسب کند؛ بنابراین حکمت الهی ایجاب می‌کند که خالق انسان، استعدادها را برای رسیدن به کمال را در وی قرار دهد و انسان نیز باید تلاش کند که به آن هدف نایل گردد، زیرا برای انسان دستاوردی جز حاصل تلاش خود او نیست^۴ و سرنوشت انسان با اعمال ارادی و اختیاری او لزوم و قطعیت پیدا می‌کند (همان، ج ۱۳: ۵۴). به بیان دیگر، چون غایت خلقت انسان بر اساس استکمال اختیاری وی بنا شده است و وصول به کمال شایسته انسانی جز از طریق رفتارها و منش‌های فردی و اجتماعی وی حاصل نمی‌گردد، از این رو برای دستیابی انسان به سعادت، علاوه بر امور فطری که کفایت از رسیدن به سعادت ندارد، یک‌سری قوانین و حقوقی لازم است تا انسان از طریق آن‌ها در مسیر کمال‌نهایی خویش قرار گیرد و هرچه موجب محدودیت در این حقوق و نیز استفاده انسان از مواهب طبیعی گردد، مانع سیر تکاملی او خواهد بود (مصباح، ۱۳۸۰: ۱۶۵ - ۱۷۸). بنابراین، قوانین و مقررات حقوقی باید باتوجه به تعالی بشر و بر اساس وحی الهی و در راستای سعادت او جعل شود و ضرورت توجه همه‌جانبه به نیازهای ثابت و متغیر انسانی و تدوین حقوق متناسب با آنها در این نظام نمایان می‌گردد.

۱. «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مؤمنون: ۱۱۵)

۲. «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (انبیاء: ۷۳).

۳. «مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً». (نحل: ۹۷).

۴. «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ» (نجم: ۳۹).

براین اساس، نظام حقوقی اسلام تکلیف‌گراست و انسان مسئول است که در جهت هدف آفرینش یعنی نیل به کمال شایسته انسانی و رشد و تقویت استعدادهای حقیقی خویش حرکت کند.

پس اولاً در دیدگاه اسلام سعادت و کمال انسان، امری حقیقی و عینی است نه ذهنی و اعتباری و ثانیاً ضروری است که قوانین حقوقی در راستای سعادت انسان وضع گردد، بنابراین خاستگاه حقوق در اسلام یک سلسله امور حقیقی و نه قراردادی و اعتباری است که با کمالات حقیقی انسان مرتبط است. چنانچه از یک سو، با «مبدأ» ارتباط دارد؛ زیرا خداست که جهان و انسان را با هدفی معلوم آفرید، و از سوی دیگر، با «معاد» پیوسته است؛ چرا که آخرین منزل هستی انسان و غایت همه تلاش‌های اوست و سرانجام، با «حکمت الهی» پیوند دارد، از آن‌رو که به مقتضای حکمت بالغه الهی، باید نظام احسن برقرار شود و انسان‌ها به گونه‌ای رفتار کنند که برترین کمالات تحقق یابد (مصباح، ۱۳۸۰: ۴۶). بر خلاف نظام‌های سکولار غربی که در سیستم آن، جعل و وضع حقوق و قوانین کاملاً قراردادی و اعتباری و مطابق خواست انسان است.

اما پاسخ به این سؤال که حقوق برای چه امری شکل گرفته و وضع شده، وابسته به نوع مبنای انتخاب شده برای نظام حقوقی است و شناسایی مبانی حقوق نیز وابسته به شناسایی اهداف حقوق است، چراکه بین مبانی و اهداف حقوق ارتباط قوی برقرار است. برخی عناصر همچون عدالت هم از مبانی نظام حقوق محسوب می‌شود و هم از اهداف نظام حقوقی به شمار می‌آید. تأمین آزادی و نظم عمومی و امنیت و عدالت، هدف مشترک تمام نظام‌های حقوقی است.

در نظام حقوقی اسلام بنا بر مبنای بحث شده، هدف، رشد و تعالی مادی و معنوی انسان است و زمینه‌سازی برای دستیابی به آن نیز از اهداف مهم است. در واقع یکی از ویژگی‌های مهم نظریه حقوقی اسلام این است که با کمال فرد و جامعه پیوند خورده است و تنها یک امر مرتبط با نظم محسوب نمی‌شود. به این ترتیب نظام حقوقی اسلام یک نظام دویبعدی است که هم به سعادت مادی بشر و هم به سعادت اخروی او توجه دارد، زیرا یکی از اهداف مهم نظام حقوقی اسلام تربیت بشر است در حالی که این ویژگی در سایر نظام‌های حقوقی دیده نمی‌شود (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶: ۱۴۸). اساساً تشکیل حکومت اسلامی که یکی از ارکان مهم آن نظام حقوقی و از لوازم حکومت اسلامی است، برای تحقق سعادت‌مندی انسان است. تشکیل حکومت یک هدف غایی نیست؛ بلکه یک هدف آلی در جهت تعالی و پیشرفت انسان است و ایجاد عدالت و نظم و امنیت

یک هدف میانی برای دستیابی به غایت نهایی انسان و سعادت حقیقی اوست و از آنجاکه تقدیر انسان نیل به رحمت جاودانی است، پس لازم است که انسان علاوه بر قانون طبیعی و انسانی به کمک قانونی دیگر، که خداوند به وی عطا کرده و شامل فرامین و دستورات اوست، به سوی هدفش راهنمایی گردد (فاستر، ۱۳۹۴، ج ۱: ۴۹۴ و ۴۹۵).

۴. اصل ذو ابعاد بودن انسان و تحقق نظام حقوقی چندبعدی

همان‌طور که بیان شد علامه معتقد است زندگی اجتماعی انسان به‌حکم اضطرار ایجاد شده و ضرورت، انسان را مجبور به پذیرش زندگی در اجتماع نموده است، زیرا «اگر اضطرار نبود هرگز هیچ انسانی حاضر نمی‌شد دامنه اختیار و آزادی خود را محدود کند و اگر انسان به عدل اجتماعی و پذیرش مدنیت و زندگی اجتماعی حکم می‌کند، به دلیل اجبار و اضطرار است» (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۱۷)؛ بنابراین برای ادامه زندگی اجتماعی نیاز به قانون است و بدون قانون کنترل‌کننده و بازدارنده، جامعه انسانی قادر به ادامه زندگی جمعی نخواهد بود. از طرفی علامه بیان می‌کند بر اساس آیات قرآن کریم^۱ دین که همان قانون و روش زندگی در جهت تأمین سعادت حیات انسان است، وقتی می‌تواند هدف سعادت انسانی را تضمین نموده و به‌گونه‌ای جامعه بشری را اداره کند که در آن اعتدال در همه امور، مراعات شده و جنبه افراط و تفریط نداشته باشد، در همه دستورات کلی و جزئی خود، جهات مادی و معنوی را به همدیگر آمیخته و منافع روحانی و جسمانی را از همدیگر جدا فرض نکرده و حیات اجتماعی را در ردیف حیات فردی نگه داشته و در درجه اول اهمیت قرار دهد. به عبارت دیگر، واقعیت‌هایی که در ساختمان انسانی، از راه آفرینش به کاررفته، باید لحاظ شود و نیازمندی‌های واقعی که طبق صنع و ایجاد در انسان موجود است و باید رفع شود، در آیین زندگی باید منظور گردیده و تأمین شود (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۸۶)؛ بنابراین در تمام برنامه‌های فردی و اجتماعی اسلام، به مسائل مادی و معنوی و جسمی و روحانی انسان توأمان توجه شده است. انبیای الهی نیز که وظیفه تأمین سعادت انسان و مسئولیت تزکیه، تعلیم و رهبری او را در مسیر کمالات ارزشمند و معنوی جامعه به عهده دارند، توجه به مسائل مادی و

۱. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ». (روم: ۳۰).

دنیوی را مقدمه قرار داده‌اند، لیکن این به معنای عدم توجه آنان به امور مادی و رفاه اجتماعی جامعه نخواهد بود، زیرا هر چند کمالات انسانی همگی مربوط به بعد روحی و معنوی است، اما به دلیل ارتباط شدید روح و بدن، کمالات او نیز در همین زمینه حاصل خواهد شد و سعادت دنیوی مقدمه زندگی باشکوه اخروی خواهد بود و سعادت ابدی در جهان دیگر بدون نظم صحیح در زندگی دنیا حاصل نخواهد شد؛ بنابراین نظام حقوقی اسلام توجه خاصی به نیازهای جسمانی معطوف داشته و برای تأمین نیازهای فردی و اجتماعی در زندگی مادی نیز احکام و مقرراتی دقیق و گسترده وضع نموده است، به‌گونه‌ای که می‌تواند به بهترین وجه، روابط اجتماعی افراد را تنظیم و عدالت را در جامعه تحقق بخشد و لذا بر لزوم همکاری مردم با یکدیگر و این که سرنوشت افراد و سعادت آنان از سعادت دیگران جدا نیست، تأکید فراوان کرده است. پیامبر اسلام نیز کسی را که نسبت به امور مسلمین بی‌تفاوت باشد مسلمان نخوانده و فرموده‌اند: «مَنْ أَصْحَبَ لَا يَهْتَمُّ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» (کلینی، بی‌تا، ج: ۴، ۴۱۷). اینجاست که نظام حقوقی اسلام در عین حال که کمال توجه را به زندگی دنیا دارد و قانون وسیع و کامل این نظام بهترین گواه آن است، هیچ‌گاه از سعادت اخروی که هدف اصلی خلقت است غافل نشده است. از این رو اسلام کوشیده است کمال تأثیر را در جهات معنوی و روحی افراد جامعه داشته باشد و لذا به همین احکام و دستورات اجتماعی که به جهت تأمین نیازهای دنیوی صادر گردیده، رنگ عبادی و ارزشی داده و آن را مقدمه حصول کمالات معنوی معرفی کرده است.

به این ترتیب نظام حقوقی اسلام با سایر نظام‌های حقوقی تفاوت بسیار دارد؛ زیرا نظام حقوقی سکولار یک‌بعدی و تنها تنظیم‌کننده روابط مادی است، در حالی که نظام حقوقی اسلام چندبعدی است که از طرفی با همه علوم اجتماعی اسلام هدف مشترک دارد و آن حصول قرب پروردگار و کسب رضای اوست و از طرفی دارای هدف خاصی است که آن را از سایر علوم اجتماعی ممتاز می‌نماید و آن عبارت از رفاه اجتماعی و یا استقرار عدالت است و استقرار عدالت در جامعه خود متوقف بر حصول اهداف مقدمی دیگری از جمله مصلحت عمومی، مصلحت فردی، تقدیم مصلحت عمومی بر منافع خصوصی در ظرف تعارض آزادی، سهله و سمحه بودن احکام و مقررات حقوقی، نظم و امنیت اجتماعی، ضرری و حرجی نبودن این مقررات و مانند اینها است که به‌عنوان اهداف مقدمی شارع مقدس در رابطه با هدف نهایی در کل نظام مورد توجه قرار می‌گیرد. به‌عنوان مثال

آزادی تا وقتی مبنای حقوق قرار می‌گیرد که در راستای هدف نهایی و تقرب الهی و به نفع فرد و جامعه و سازگار با مبانی اخلاقی باشد.

۵. اصل حق طلبی انسان و لزوم تحقق نظام حقوقی عدالت‌محور

علامه معتقد است که انسان فطرتاً تابع حق بوده و حقیقت‌گراست (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۷۵) و اگر عنایت الهی شامل انسان شود، همه غرائز او نیز در جهت حق طلبی قرار می‌گیرد و در نتیجه در برابر هیچ حقی استکبار نمی‌ورزد و به هیچ صاحب حقی ستم نمی‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۴، ج ۴: ۶۳۷). از دیگر سو نظام‌های اجتماعی اسلام بر اساس طبع انسان بوده و ابتناء بر فطرت دارد و لذا ساختار حقوقی اسلام که از بخش‌های اساسی و محوری نظامات اجتماعی اسلام است، بر اساس طبع حقیقت‌جو و حقیقت‌طلب انسان شکل گرفته است. به علاوه انسان بر اساس فطرت حقیقت‌طلب خویش، خواهان ایجاد عدالت و گسترش آن است؛ زیرا که عدالت عبارت است از «اعطاء کل ذی حق حقه» و منظور از عدل، قراردادن هر چیز در جای مناسب خود است. چنانچه امیرالمؤمنین در روایتی عدل را چنین معنا می‌نماید: «عدالت، هر چیز را در جای خود می‌نشانند»^۱ به این ترتیب میان حق طلبی و عدالت‌محوری ارتباط مستقیم و معناداری برقرار بوده به طوری که از اصل حق طلبی انسان، لزوم تحقق عدالت در نظام حقوقی منتج می‌گردد؛ بنابراین نظام حقوقی اسلام یک نظام عدالت‌محور است که لزوماً با جبهه حق همراهی کرده و با جبهه ظلم مبارزه می‌کند و در راستای تحقق عدالت جهانی پیش می‌رود و مدافع حقوق مستضعفین و محرومین عالم است و در مقابل ظلم و تعدی به انسان‌ها، منفعل نیست.

۶. اصل استقلال تکوینی انسان و لزوم رعایت آن در نظام حقوقی

استقلال انسان یکی از اصول پذیرفته شده در مبانی انسان‌شناختی علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه است که از این اصل لزوم حفظ استقلال انسان‌ها در نظام حقوقی و به ویژه حفظ حریم خصوصی افراد در این نظام استنتاج می‌گردد. انسان‌ها موجوداتی مستقل از یکدیگر حتی از پدر و مادر خود هستند

۱. «العدل یضع الامور مواضعها». شریف رضی، نهج‌البلاغه، حکمت ۴۳۷.

و اشتراکی که انسان به لحاظ ماده با والدین خود دارد، سبب سلب استقلال و تمامیت انسان نیست. علامه این مطلب را با توجه به آیه شریفه «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» (اعراف: ۱۷۲) چنین بیان می‌دارد که «اخذ چیزی از چیزی دیگر مستلزم این است که اولی جدا و به نحوی از انحا مستقل از دومی باشد و این جدایی و استقلال به حسب اختلاف عنایاتی که متعلق اخذ می‌شود و نیز به اختلاف عباراتی که در آن لحاظ می‌گردد مختلف می‌شود»، پس لازم است تا نوع اخذ مورد نظر با بیان یک زائد تمایز دهنده مشخص گردد. در آیه ذکر شده به همین جهت اخذ با جمله «مِنْ ظُهُورِهِمْ» متمایز و مشخص شده تا دلالت بر نوع جدایی آن دو داشته باشد و اینکه این جدایی و این اخذ از نوع اخذ مقداری از ماده بوده، به طوری که چیزی از صورت مابقی ماده ناقص نشده و نیز استقلال و تمامیت خود را از دست نداده است. به این ترتیب فرزند با این که از پشت پدر و مادر گرفته و جزئی از ماده پدر و مادر بوده لکن موجودی مستقل و انسانی تمام‌عیار گشته و برای او نفسی مستقل درست شده تا سود و زیانش عاید خودش گردد (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۳۰۶). علامه با بیان دیگری در جهت اثبات استقلال فرد انسان چنین مطرح می‌کند که «اخذ» یعنی گرفتن چیزی از چیز دیگر که مستلزم این است که اولی به نحوی از انحا مستقل از دومی باشد و قید «مِنْ ظُهُورِهِمْ» را اضافه نمود تا دلالت بر نوع جدایی نماید و اینکه در اخذ مزبور، مقداری از ماده اخذ شده، به طوری که چیزی از صورت مابقی ماده، ناقص نشده و نیز استقلال و تمامیت خود را از دست نداده و پس از اخذ، آن مقدار گرفته شده را هم موجود مستقل و تمام‌عیاری از نوع مأخوذ منه قرار داده است، فرزند از پشت پدر گرفته شده و موجودی مستقل گشته و از پشت این فرزند نیز فرزندش اخذ شده تا همه افراد انسانی موجود و منتشر شوند، به طوری که هر یک از دیگری مستقل باشد (همان: ۳۱۹).

به این ترتیب مشخص می‌گردد که انسان موجود مستقلی از دیگر انسان‌ها و حتی والدین خود است و نتیجه عمل هر فرد و سود و زیان ناشی از آن متوجه خود اوست؛ بنابراین در نظام حقوقی نیز باید این استقلال فرد در نظر گرفته شود و در قانون‌گذاری و اجرای آن استقلال انسان و مظاهر آن، از جمله حفظ حریم شخصی افراد مورد توجه واقع شود. لازم به ذکر این نکته است که مقصود از استقلال طرح شده، استقلال نسبت به سایر انسان‌هاست که منافاتی با اصل مخلوقیت و مربوبیت انسان ندارد، زیرا انسان نسبت به خداوند هیچ‌گونه استقلالی ندارد و عین

ربط و وابستگی مطلق به وجود باری تعالی است، خداوند یگانه آفریدگار هستی است و انسان عین ربط و فقر و نیاز مطلق نسبت به خداوند است.^۱

۷. اصل کرامت انسان و لزوم توجه به آن در حقوق سیاسی و اجتماعی

از نظر علامه انسان به سبب دارا بودن نعمت عقل و اختیار و نیز برتری در سایر خصوصیات و صفات و دارا بودن هر صفت و کمالی در حد اعلی، دارای فضیلت بر سایر موجودات است. زیرا از نظرگاه دینی، روح الهی در انسان دمیده شده است و وجود و کالبد آدمی، ظرفیت و گنجایش آن را یافته که روح خداوندی را در خود پذیرا شود. آعلامه بیان می‌دارد انسان بر خلاف موجودات دیگر که دارای آثار و تصرفاتی ساده و بسیط و مخصوص به خود هستند و از ابتدای خلقت خویش تحول محسوسی نسبت به موقف خود نداشته‌اند، برای رسیدن به نظم و تدبیر اجتماع خود، سایر موجودات را استخدام کرده و در تمام ابعاد زندگی خود به سویی کمال در حرکت است. این امر به سبب عقل تمیزدهنده حق از باطل و خیر از شر است (همان، ج ۱۳: ۱۵۶). فخر رازی در تفسیر خود در باب کرامت تکوینی انسان بیان داشته:

خداوند انسان را بر سایر حیوانات به اموری خلقی و طبیعی و ذاتی از قبیل عقل و نطق و خط و صورت زیبا و قامت موزون برتری داده است و همه این‌ها را به وسیله عقل و فهم در اختیار او قرار داده، تا به وسیله آن‌ها عقاید حق و اخلاق فاضله را تحصیل کند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱: ۱۶). علاوه بر این انسان دارای کرامت اکتسابی نیز هست که در نگاه علامه، عبارت است از شرافت و حیثیتی که انسان به صورت ارادی و از طریق استفاده بهینه از استعدادها و توانایی‌های خدادادی خویش، در مسیر رشد و کمال به دست می‌آورد. هرچند همه انسان‌ها استعدادها و توانایی‌های خاص و پیچیده دارند، اما تنها انسان‌هایی به کرامت اکتسابی دست می‌یابند که دارای جهان بینی صحیح و درست باشند و با پیروی از شریعت اسلامی، استعدادهای خدادادی خویش را در جهت کسب کمالات انسانی به کار گیرند؛ بنابراین کرامت اکتسابی، همان کمالات وجودی است که بر اثر ملزم شدن به تقوای الهی و حرکت در جهت عبودیت الهی، نصیب انسان می‌شود (طباطبایی،

۱. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر: ۱۵).

۲. «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (ص: ۷۲).

۱۳۷۲، ج ۱۸: ۳۵۶-۳۵۷)، زیرا کرامت اکتسابی، تابع ملکات و خصلت‌های درونی است، اما ریشه در باورهای توحیدی دارد. به عبارت دیگر، کرامت اکتسابی، دستیابی به ارزش و کمالات وجودی است که از طریق باورمندی به جهان‌بینی درست، متخلق شدن به اخلاق نیکو و انجام دادن رفتارهای پسندیده حاصل می‌شود (همان، ج ۱۱: ۱۶۹-۱۷۰). بر این اساس تمام نظامات اجتماعی در اسلام به خصوص نظام حقوقی که از اهمیت بالایی در میان این نظام‌ها برخوردار است، باید در راستای حفظ کرامت ذاتی و کسب و پرورش کرامت غیرذاتی شکل گیرد. به عبارت دیگر، در نظام حقوقی باید دستیابی انسان به ارزش و کمالات وجودی و متخلق شدن به اخلاق نیکو و انجام دادن رفتارهای پسندیده مورد توجه قرار گیرد. همچنین در این نظام، لزوم احترام به انسان‌ها و رعایت حرمت انسانی مورد تأکید است. چنانچه در روایات نیز بر حفظ حرمت انسان مؤمن بسیار تأکید شده و آن را از حرمت خانه خدا بالاتر دانسته است. لذا در تمام عرصه‌ها و حیطه‌های نظام حقوقی، عنصر کرامت باید مدنظر بوده و قانون‌گذاری‌ها و سویه‌های آن در جهت کرامت انسانی و حفظ و اعتلای آن باشد.

۸. اصل فطرت‌مندی انسان و هدفمندی نظام حقوقی

از آن جا که حقوق برای جامعه انسانی وضع و تدوین می‌گردد؛ طبعاً باید با نظام آفرینش و ساختار وجودی انسان هماهنگ باشد. ساختار وجودی انسان را می‌توان به دودسته عوامل تقسیم نمود؛

- عوامل ثابت در تمام انسان‌ها از هر قومیت و در هر شرایطی؛ مانند غریز و عواطف انسانی؛
- عوامل متغیر مانند آداب و رسوم، فرهنگ اجتماعی و سایر شرایط فردی و گروهی؛

از نظر علامه دسته اول وجه طبیعی انسان و دسته دوم وجه اعتباری انسان است که در واقع اعتباریات نیز مبتنی بر طبیعت و فطرت انسان است (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۶ و ۷). بر اساس نظریه فطرت علامه طباطبایی، چون انسان‌ها دارای سرشت یکسان و نوعیت واحد هستند در نتیجه نیازهای همگون و کمالات نوعی یکسان دارند؛ بنابراین می‌توان اعتبارات عمومی را در میان همه انسان‌ها، ثابت و یکسان دانست زیرا نوع انسانی، نوع واحد و تغییرناپذیر و دارای فطرتی است که همه بشر بر

۱. «الْمُؤْمِنُ أَكْبَرُ حُرْمَةً مِنَ الْكَعْبَةِ؛ حرمت مؤمن از حرمت کعبه بالاتر است» (خصال صدوق، ج ۱: ۲۷).

آن خلق شده‌اند، همین سرشت واحد و نوعیت یکسان است که ریشه و اساس حقیقی احکام اخلاقی شمرده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۲۲۵)، زیرا انسان دارای یک نظام طبیعی است که حقیقت او به وسیله همین نظام حفظ می‌شود و این نظام به وسیله معانی وهمیه و امور اعتباری محافظت می‌شود و اگرچه انسان برحسب ظاهر با نظام اعتباری زندگی می‌کند، ولی برحسب واقع با نظام طبیعی زندگی می‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۶ و ۷). بنابراین یک نظام حقوقی جامع، با فطرت انسان هماهنگ است و بر اساس فطرت انسان تنظیم می‌گردد. بر این اساس سرچشمه و مبنای حقوق در اسلام، اراده الهی است که با طبیعت و فطرت انسان سازگار است. از طرفی امور فطری در انسان‌ها دارای خصوصیات مشترکی است، از جمله این که در همه انسان‌ها یافت می‌شود هر چند کیفیت آن‌ها از نظر شدت و ضعف متفاوت است؛ نیاز به آموزش و یادگیری ندارند هر چند آموزش در تقویت و یادآوری آنها اثرگذار است؛ همواره ثابت هستند و در طول تاریخ دارای اقتضای یکسانی بوده‌اند.^۱ هماهنگی نظام حقوقی اسلام با فطرت از یکسو و خصوصیات فطری انسان از سوی دیگر، سبب ایجاد ویژگی‌هایی منحصر در نظام حقوقی اسلام گردیده است؛ مانند یکسان بودن نظام حقوقی اسلام در زمینه‌های مشترک، جاودانگی نظام حقوقی اسلام و انسجام و هماهنگی. در مجموع از مبانی انسان‌شناختی علامه طباطبایی رحمته‌الله چنین برداشت می‌شود که نظام حقوقی اسلام، نظامی برآمده از فطرت و در راستای سعادت انسان و هم‌سو با ابعاد روحی و معنوی و جسمی و مادی انسان است که منشأ الزام‌آوری و مشروعیت الهی دارد و یک نظام ارزشی و فضیلت‌محور است که از انسجام و کارآمدی لازم برخوردار است. به علاوه بین نظام حقوقی اسلام با سایر نظام‌های فردی و اجتماعی از جمله نظام عبادی، اخلاقی، معنوی، اقتصادی و سایر نظامات اجتماعی پیوند معناداری برقرار است، زیرا مبتنی بر نظام بینشی اسلام هستند و ابتدای بر فطرت انسان، ویژگی مشترک تمام ساختارهای اجتماعی در اسلام است. از همین رو در میان آنها هماهنگی کامل برقرار است و هیچ گونه تضاد و تناقضی یافت نمی‌شود.

۱. «فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (روم: ۳۰).

۹. اصل تساوی انسان‌ها و تساوی حقوق

یکی از اصول مهم در مبانی اسلام، اصل تساوی انسان‌ها است. به موجب این اصل که از کرامت ذاتی هر شخص انسانی نشئت می‌گیرد، هیچ انسانی فراتر و یا فروتر از دیگران آفریده نمی‌شود. به همین دلیل هیچ‌کس نمی‌تواند بدون دلیل بر دیگری حاکمیت داشته باشد. از نظر دین اسلام انسان‌ها در مقابل قانون یکسان‌اند. علامه به کمک آیه پنجم سوره حجرات این اصل را چنین تبیین می‌نماید که:

افراد بشر، از این جهت که هر یک متولد از یک پدر و مادر هستند هیچ فرقی ندارند. زیرا افراد انسان از نظر حقیقت انسانیت یکسان‌اند و هیچ فرقی در این جهت ندارند که هر یک آنان از پدری و مادری از جنس بشر متولد شده‌اند، پس دیگر جا ندارد یکی بر دیگری تکبر ورزد و خود را از دیگران بهتر بشمارد، مگر به یک ملاک که آن هم تقوا است (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۱۳۵).

ایشان معتقدند که بر اساس آیه شریفه چون همه انسان‌ها متولد از یک زن و مرد و دارای پدر و مادر مشترک هستند، پس هیچ فرقی با هم ندارند و هیچ اختلافی در بین انسان‌ها از این جهت نیست و این که انسان‌ها دارای نژاد و نسب مختلفی هستند مربوط به جعل الهی است، نه به خاطر کرامت و فضیلت بعضی از انسان‌ها بر بعضی دیگر، بلکه برای این است که یکدیگر را بشناسند و نظام اجتماعات کامل شود (همان، ج ۱۸: ۳۲۵).

اصل مهم مساوات که از اصول مهم و اساسی حقوق اسلامی است از مبنای فوق سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا همه انسان‌ها در طبیعت انسانی شریک و به تجهیزات انسانیت مجهزند. این برابری تنها به روش پاک اسلام اختصاص دارد و روش‌های دیگر هر کدام به اندازه خود تبعیضاتی دارند، مانند روش وثنیت که میان روحانیان و غیر آنان و میان زن و مرد فرق کلی قائل است و همچنین در یهودیت میان فرزندان اسرائیل و غیر آنان و در مسیحیت میان مرد و زن و همچنین در روش‌های اجتماعی میان اهل وطن و غیر اهل وطن فرق‌هایی گذاشته می‌شود. تنها اسلام است که جهان انسانیت را واحدی یک‌نواخت دانسته و بنیاد تبعیض و تفرقه را از بن برافکنده است (طباطبائی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۲). بر مبنای اصل تساوی انسان‌ها، در فصل سوم قانون اساسی که به موضوع

۱. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ».

حقوق ملت اختصاص دارد، چنین بیان شده: «مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ و نژاد و زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود»؛ بنابراین باتوجه به این اصل، نژادپرستی و برتری‌جویی قومی و قبیله‌ای مردود است و هیچ‌کس حق ادعای برتری بر دیگران در مواجهه با قانون را ندارد و حکومت نیز موظف به رفع تبعیض و ایجاد امکانات عادلانه برای عموم مردم در همه زمینه‌های مادی و معنوی است.

۱۰. اصل واقع‌شدن انسان ذیل ولایت الهی و انحصار در حق حاکمیت

در بند قبل اثبات شد که بنا بر مبنای تساوی انسان‌ها در طبیعت انسانی، لازم است انسان‌ها از حقوق مساوی نیز برخوردار بوده و در برابر قانون از حق یکسانی برخوردار باشند؛ بنابراین اصل بر تساوی حقوق است، لکن این تساوی مطلق نیست و در مواردی و به دلایلی استثنا دارد که ناشی از مسئله ولایت بر انسان است و مهم‌ترین استثنای آن در مسئله حق حاکمیت است. همان گونه که پیش‌تر گفته شد طبق مبانی انسان‌شناختی علامه، انسان مربوط و مملوک خداوند است و در نتیجه تحت ولایت الهی و کسانی است که خداوند آنها را ولی قرار داده است. علامه مسئله ولایت را چنین اثبات می‌نماید؛ در بین همه موجودات، انسان موجودی است که باید اجتماعی زندگی کند و همه انسان‌ها آن را درک می‌کنند و می‌پذیرند (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۹۴). این ویژگی اجتماعی بودن انسان، منجر به شکل‌گیری مقوله رهبر در جوامع گردیده است (همان، ج ۴: ۹۴). رهبر باید شرایطی داشته باشد که مهم‌ترین آن واقف بودن به مصالح و منافع انسان‌ها است. پس سرپرستی و تصدی امور انسان‌ها مختص خداوند و منصوبین از طرف خداوند یعنی پیامبر و امام معصوم و جانشینان ایشان است (همان، ج ۲: ۲۶۰ و ۲۶۱). به این ترتیب ضرورت ولایت الهی اثبات می‌گردد؛ در نتیجه آنجا که عقل انسان در امور ناتوان است و کفایت از راهنمای بیرونی ندارد، لزوماً انسان باید خود را تحت تدبیر و ولایت راهنمای حقیقی قرار دهد تا او را سرپرستی کند و تدبیر او را به عهده گیرد. این مسئله در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ، فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ، إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، ذَلِكَ

خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا»^۱ به‌خوبی مطرح شده و بیان شده جامعه مسلمین باید در اموری که نمی‌دانند به رسول خدا ﷺ و پس از ایشان به امام معصوم و در صورت غیبت آن‌ها، نزدیک‌ترین فرد به آن‌ها یعنی فقیه جامع‌الشرایط رجوع کنند که در سه جهت علم و شناخت دین و قدرت استنباط احکام دین از متون دینی، مدیریت و کاردانی لازم جهت اجرای قوانین الهی و عدالت و تقوای لازم به لحاظ مبارزه با هواهای نفسانی باید در صدر باشد. به‌این ترتیب استثنائاتی در مسئله تساوی حقوق انسان‌ها ایجاد می‌گردد. از جمله مهم‌ترین آن، حق حاکمیت است که در نظام حقوقی اسلام برای همه انسان‌ها یکسان نیست و فقط افراد صالح از این حق برخوردارند. به خلاف نظام حقوقی لیبرال که برای همه افراد اعم از صالح و غیرصالح، حق حاکمیت قائل است و همه افراد می‌توانند از این حق بهره‌مند گردند. در صورتی که طبق مبنای واقع‌شدن انسان ذیل ولایت الهی، این حق شامل افراد محدودی می‌گردد و عامه مردم دارای این حق نیستند. استثنای دیگر اصل مساوات در حقوق، ولایت پدر و مادر بر فرزند است که در قرآن کریم دستور به اطاعت از آنها داده شده و نیز ولایت زوج بر زوجه که در موارد محدودی لحاظ می‌گردد. به‌این ترتیب بنا بر آنچه خداوند مقرر داشته برخی انسان‌ها بر یکدیگر ولایت دارند از جمله ولی فقیه نسبت به کل جامعه، در مباحث حقوقی حاکم شرع مثل ولایت بر اموال و اجازه تخریب و... ولایت والدین نسبت به فرزندان، ولایت زوج نسبت به زوجه که البته همگی مقید به شروط و محدودیت‌هایی هستند.

۱۱. اصل آزادی و مسئولیت انسان

در پایه‌های اندیشه حقوقی اسلام، آزادی و برابری بشر، حقی است که خداوند به او عطا کرده و این حق قابل تفویض نیست و به‌هیچ‌وجه نمی‌توان آن را در اختیار انسان دیگری قرار داد. علامه بر اساس آیه «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (دهر: ۳) انسان را موجودی مختار و آزاد توصیف می‌کند و این امر را از ویژگی‌های آفرینش انسان و جزء خلقت او می‌داند (همان، ج: ۷، ۲۲)؛ بنابراین

۱. «هان ای کسانی که ایمان آوردید خدا و رسول و اولی‌الأمر خویش را اطاعت کنید، و چون در امری نزاعتان شد حل آن را از خود خدا و رسول بخواهید، و اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید استبداد برای خود مکنید که این برای شما بهتر، و دارای عواقبی نیکوتر است» (نساء: ۵۹).

انسان دارای اختیار و اراده است و در مورد انتخاب همسر و مسکن و شغل و مانند اینها دارای حق آزادی است و این آزادی مقید به عدم اضرار به خود و غیر است.

از طرفی طبق آیات قرآن،^۱ اختیار و اراده انسان در ساخت سرنوشت او مؤثر و دخیل است؛ بنابراین آزادی و اختیار حقی است که برای انسان مسئولیت به همراه دارد و انسان در برابر نعمت اختیار مسئول است. این مسئله در کلام نبی مکرم اسلام نیز بیان شده است. ایشان فرموده‌اند: «کَلِمَةُ رَاغٍ، وَكَلِمَةُ مَسْئُولٍ عَنْ رَعِيَّتِهِ» هر کدام از شما مسئول هستید و درباره افرادی که به سخن شما گوش می‌دهند، بازخواست خواهید شد (مجلسی، ۱۴۳۰، ج ۷۲: ۳۸)؛ بنابراین در اندیشه دینی، همه افراد در برابر جامعه و افراد آن مسئول و پاسخ‌گو هستند. زیرا انسان دارای اراده و اختیار است و از طرفی بین اختیار و آزادی و مسئولیت نوعی ملازمه برقرار است همان‌طور که بین جبر و عدم مسئولیت ارتباط وجود دارد. علامه با استناد به آیه شریفه «وَلْتَسْتَلْنَ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» این ملازمه را بیان و اختیار و مسئولیت را لازم و ملزوم یکدیگر توصیف می‌نماید، به‌نحوی که اختیار انسان سبب ایجاد مسئولیت و پاسخ‌گویی اوست (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۱۲: ۳۳۶-۳۳۷). به‌این ترتیب بر اساس مبانی انسان‌شناختی علامه، اولاً انسان دارای اختیار و آزادی است، دوم اختیار انسان، برای وی مسئولیت به همراه دارد، در نتیجه انسان نسبت به خود و دیگران مسئول است و در حکومت اسلامی، نسبت به اجرای احکام و قوانین در جامعه، مسئولیت مدنی دارد.

۱۲. اصل ارزشمندی حیات و حق حیات

طبق آیه شریفه «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ» (ملک: ۲) و آیات مشابه این آیه، حیات موهبتی از سوی خداوند و عنصری گرانبهاست و حیات بخشیدن و یا سلب آن تنها به دست خداست و تنها اوست که می‌تواند حیات ببخشد و نیز تنها اوست که می‌تواند به حیات پایان دهد. بنابراین حیات مقوله بسیار ارزشمندی است و در بینش اسلامی همه انسان‌ها بنده و آفریده خدا هستند که نعمت حیات از طرف خداوند به ایشان اعطا شده است و بنابراین تمام انسان‌ها از حق حیات برخوردارند. علامه در ارتباط با حق حیات، بیان می‌دارد که در قرآن

۱. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بَأْسُهُمْ؛ خداوند هیچ قومی را تغییر می‌دهد مگر این که خود را تغییر دهند» (رعد: ۱۱).

مهم‌ترین حقوق انسانیت، توحید و همه قوانینی است که بر آن استوار می‌باشند، چنان که عقلای اجتماع انسانی بر این اعتقاد هستند که مهم‌ترین این حقوق، حق حیات در لوای قوانینی است که در جامعه انسانی حاکم بوده و حافظ منافع افراد می‌باشد. بنابراین همه انسان‌ها حق حیات و زندگی دارند و از حقوق یکسان برخوردارند. در تدوین قوانین الهی حقوق همه رعایت شده است. هیچ فرد یا طبقه‌ای بر فرد یا طبقه دیگر امتیازی ندارد و در تدوین قوانین الهی سعادت دنیا و آخرت همه یکسان مطرح است (طباطبائی، ۱۳۸۱: ۶۶۰).

علامه بر اساس آیه شریفه «وَلَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» اثبات می‌کند که حق حیات در انسان‌ها یکسان است و همه انسان‌ها به طور یکسان از این حق برخوردارند. زیرا مجتمع انسانی با همه کثرتی که در افراد و اختلافی که در اشخاص آن هست روی هم جزئی از یک حقیقت است و آن حقیقت نوع انسان است، بنابراین آنچه از لیاقت و استعداد در تک‌تک افراد نهاده شده و به‌طوری مساوی در بین آنها تقسیم شده، اقتضا می‌کند که حق حیات هم در بین افراد آن مساوی باشد و همه در بهره‌مندی از آن در یک سطح باشند (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۲۵۰). به این ترتیب بر اساس مبانی انسان‌شناختی علامه اثبات می‌شود همان‌طور که مهم‌ترین حقوق انسانیت، توحید و قوانینی است که بر اساس توحید تشریح شده، مهم‌ترین حقوق انسان نیز حق حیات در زیر سایه قوانین حاکم بر جامعه انسانی است که منافع افراد را در حیاتشان حفظ می‌کند (همان، ج ۲: ۷۱).

۱۳. میل فطری به مالکیت و حق مالکیت

مبنای حق مالکیت میل فطری انسان به مالکیت است. انسان ماحصل تلاش خویش را مالک است. بشر از اولین روزی که در پهنای زمین زندگی و سکونت کرده تا آنجا که تاریخ نشان می‌دهد، فی‌الجمله اصل مالکیت را به رسمیت شناخته است و این اصل در قرآن کریم در موارد بسیار متعددی ذکر شده است. علامه مالکیت فردی را ناشی از میل فطری به مالکیت دانسته و معتقد است مالکیت میلی است که به‌صورت فطری در انسان قرار داده شده است. ایشان بر اساس آیه شریفه «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» چنین بیان می‌کند که:

منظور از اکل اموال مردم گرفتن آن و یا مطلق تصرف در آن است، که به طور مجاز خوردن مال مردم نامیده می‌شود، مصحح این اطلاق مجازی آن است که خوردن نزدیک‌ترین و قدیمی‌ترین عمل طبیعی است که انسان محتاج به انجام آن است... پس اولین تصرفی که از خود در مال احساس می‌کند همان خوردن است و به همین جهت هر قسم تصرف و گرفتن و مخصوصاً در مورد اموال را خوردن مال می‌نامند (همان: ۵۱).

علامه در توضیح فطری بودن میل مالکیت بیان می‌دارد که تمامی موجودات به منظور بقای وجود خود به خارج از دایره وجود خود تصرفاتی که ممکن است در هستی و بقای او دخالت داشته باشد را مرتکب می‌شود و موجودی که چنین فعالیتی نداشته باشد یافت نمی‌شود. همچنین از موجودات عالم محال است فعلی صادر شود که منفعتی در آن برای فاعل نباشد. حتی گیاهان هر عملی انجام می‌دهند در بقا و نشو و نما و تولیدمثل از آن عمل استفاده می‌کنند و همچنین انواع حیوانات و انسان هر چه می‌کنند به این منظور است که به وجهی از آن عمل استفاده کند، هر چند این منفعت خیالی یا عقلی باشد. این امر به مسئله غریزه برمی‌گردد و موجودات اعم از گیاه و حیوان و انسان به صورت غریزی درک می‌کنند که تلاش ذکر شده در جهت حفظ وجود و بقا به نتیجه نمی‌رسد مگر وقتی که اختصاص در کار باشد، یعنی نتیجه تلاش هر موجود، مخصوص خودش باشد و نتیجه کار یک نفر عاید چند نفر نشود، بلکه تنها عاید صاحب‌کار گردد. به این ترتیب اثبات می‌گردد مسئله اختصاص و مالکیت، امری فطری و ارتکازی هر جاندار باشعور است که انسان‌ها بعد از ورود به اجتماع آن را مبنای قوانین و حقوق قرار داده‌اند (همان: ۵۳). نکته مهم این جاست که ممکن است انسان‌ها در اسباب تحقق ملکیت و احکام آن مثل وراثت یا خرید و فروش اختلاف داشته باشند، اما اصل ملکیت مورد قبول همگان است و چاره‌ای جز معتبر دانستن آن نیست، زیرا مالکیت فردی امری است فطری، مگر اینکه حکم فطرت را باطل کنند که بطلان آن هم مستلزم فناء انسان است (همان: ۵۴)؛ بنابراین در نظام حقوقی اسلام، حق مالکیت فردی و خصوصی محترم شمرده می‌شود و انسان مجاز به تصرف در اموال خویش است؛ زیرا مجموعه اموال دنیا متعلق است به مجموعه مردم دنیا، لکن خداوند از راه وضع قوانین عادلانه، اموال را میان افراد تقسیم کرده، تا مالکیت آنان بر اساس عدالت تعدیل شود و در نتیجه ریشه‌های فساد قطع گردد. به این ترتیب بر اساس این آیه نظام حقوقی اسلام اصل مالکیت را که بنای مجتمع انسانی بر آن مستقر شده، امضا کرده و محترم شمرده است (همان: ۵۳).

۱۴. محدودیت‌های انسان و سهله و سمحه بودن حقوق اسلامی

انسان همانند دیگر موجودات زنده روی زمین، دارای محدودیت‌هایی در زندگی است. یعنی هم طاققت محدود و هم وسع محصورى دارد، در نتیجه کارهایی که از او سر می‌زند در محدوده قدرت و ظرفیت اوست که می‌تواند کم یا زیاد باشد. علامه بر اساس آیه شریفه «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا، لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» (بقره: ۲۸۶) استنباط می‌نماید که تکلیف‌نکردن به آنچه که در قدرت و اختیار انسان نیست، سنت خداوند در بین بندگان است، زیرا:

خداوند از مراحل ایمان آن مقدار را بر هر یک از بندگان خود تکلیف کرده که در خور فهم او باشد و از اطاعت، آن مقداری را تکلیف کرده که در خور نیرو و توانایی بنده باشد و خدای تعالی بندگان خود را به بیش از امکاناتشان در سمع و طاعت تکلیف نمی‌کند چراکه خطا و نسیان از اختیار آدمی خارج است هر چند که مقدمات آن اختیاری است (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۴۴۵).

بنابراین، تکلیف بر اموری که از وسع انسان خارج است تعلق نمی‌گیرد. بر اساس این مبنای انسان‌شناختی، برای پیاده‌کردن اهداف دین و پیاده‌کردن اصول آن و رسیدن به هدف هدایت و رستگاری و تحقق کمال برای انسان، نظام حقوقی اسلام، تکلیف و حقوق را به قدر وسع و طاققت انسان معین نموده و به همین سبب به شیوه سمحه و سهله روی آورده، تا از این طریق، همه احکام و حقوق اجرا شوند. با اجرای این شیوه، همه انسان‌ها به تناسب حالت‌های گوناگون جسمی و روحی و شرایط مختلف زمانی و مکانی خود می‌توانند احکام و حقوق را به اجرا بگذارند و به آن هدف اصلی و اساس اسلام نسبت به انسان که همان هدایت و رستگاری است، نایل آیند. چه این که اگر احکام و تکالیف دینی، انعطاف‌پذیر، آسان و قابل عمل در حالت‌ها و شرایط گوناگون و قابل انعطاف نبود، ناگزیر بخشی از احکام و تکالیف آن از حیطة عمل مکلفان خارج می‌شد و در نتیجه، تحقق اهداف بلند اسلام در رسیدن انسان‌ها به کمال و رستگاری، دچار مشکل جدی می‌شد و نقض غرض تشریح احکام اسلامی پیش می‌آمد که این امر خلاف حکمت، لطف و عدل الهی است و خداوند متعال هرگز کار خلاف حکمت و عدل انجام نمی‌دهد؛ بنابراین هدف و فلسفه اصلی سمحه و سهله بودن اسلام و احکام اسلامی، اجرایی و کاربردی کردن آن برای تحقق هدف فلسفه تشریح آن است که همان هدایت، رستگاری و کمال انسان است. به این ترتیب مبنای انسان‌شناختی سهله و سمحه بودن

حقوق و قوانین در نظام حقوقی اسلام، مسئله محدودیت‌های انسان و وسع و طاقت محصور او و اهتمام اسلام به دستیابی انسان به راه‌های کمال و سعادت است.

جمع‌بندی

نظام حقوقی از ارکان مهم هر جامعه است و در صورتی که بر مبانی صحیح شکل گرفته باشد، می‌تواند جامعه را به سمت تحقق اهداف والای عدالت، معنویت، اخلاق، امنیت و پیشرفت همه‌جانبه رهنمون سازد. نظام‌های حقوقی سکولار بر مبنای فردگرایی، آزادی، عقلانیت ابزاری منهای وحی و عدالت به معنای تساوی بدون ملاک، شکل گرفته و در قبال اخلاق و معنویات و سعادت اخروی و رشد و تعالی معنوی انسان‌ها، مسئولیت تعریف شده‌ای ندارند، ماهیت این نظام‌ها دنیوی است و تنها به دنبال ایجاد رفاه مادی از طریق استقرار عدالت و نظم و امنیت هستند. اما این هدف در اسلام یک هدف میانی محسوب می‌شود و هدف نهایی، در رسیدن انسان به کمال و سعادت اخروی است. اندیشه اسلام، نظام حقوقی مطابق با فطرت انسان را ارائه می‌نماید که بر اساس اصل سعادت‌طلبی انسان، لزوماً مبتنی بر وحی و دستورات دین است و در اثر توجه به همه ساحات و ابعاد انسان، نظامی عدالت‌محور و فضیلت‌مدار است که مشروعیت الهی دارد، زیرا انسان تحت ربوبیت تکوینی و تشریحی خداوند قرار دارد و جز خداوند هیچ موجودی حق قانون‌گذاری ندارد و تنها خداوند است که به سبب خالق و مالک بودن انسان‌ها، بهترین و دقیق‌ترین قانون را بر اساس مصالح و مفاسد واقعی بشر جعل می‌نماید.

به این ترتیب ثابت می‌شود که بر اساس مبانی انسان‌شناختی علامه، نظام حقوقی اسلام نظامی است که با بهره‌گیری از معرفت عقلانی و معرفت وحیانی و با هماهنگی و سازگاری هر دو معرفت با نظام خلقت و فطرت، اصول و قواعد حقوقی خود را تنظیم کرده و راه را برای وصول جامعه انسانی به سعادت و کمال نهایی هموار می‌نماید و از طریق هماهنگی قوانین و نظام ارزشی آن با فطرت انسانی، حاکمیت الهی، عدالت‌محوری، قانون‌گرایی، مشارکت سیاسی مردم، رعایت اخلاق اسلامی، آزادی اسلامی، در نظر گرفتن مصالح و مفاسد واقعی انسان‌ها و اهمیت بخشیدن به عقل و خرد بشری، سبب تعالی و تکامل اخلاقی انسان و وصول به اهداف والای خلقت و قرار گرفتن در مسیر دستیابی به حیات طیبه گردیده و زمینه تحقق زندگی گوارای جامعه انسانی را فراهم می‌آورد.

جدول مبانی انسان‌شناختی نظام حقوقی اسلام

مؤلفه‌های نظام حقوقی اسلام	مبانی انسان‌شناختی
ضرورت تدوین نظام حقوقی در زندگی اجتماعی	اصل استخدام طبیعی انسان
لزوم مشروعیت الهی حقوق	اصل مربوبیت انسان
جهت‌گیری نظام حقوقی در راستای سعادت	اصل سعادت‌طلبی انسان
تحقق نظام حقوقی چندجانبه	اصل ذو ابعاد بودن انسان
لزوم تحقق نظام حقوقی عدالت‌محور	اصل حق‌طلبی انسان
لزوم رعایت استقلال انسان‌ها در نظام حقوقی	اصل استقلال تکوینی انسان
لزوم توجه به کرامت انسان در قوانین سیاسی - اجتماعی	اصل کرامت انسان
هدمندی نظام حقوقی	اصل فطرت‌مندی انسان
تساوی حقوقی	اصل تساوی انسان‌ها
انحصار در حق حاکمیت	اصل واقع‌شدن انسان ذیل ولایت الهی
انواع آزادی‌ها و مسئولیت انسان	اصل آزادی انسان
حق حیات	اصل ارزشمندی حیات
حق مالکیت	اصل میل فطری به مالکیت
سهله و سمحه بودن حقوق اسلامی	اصل محدود بودن انسان

توصیه و پیشنهاد

یافته‌های پژوهش حاضر مبنی بر این است که جهت تحقق نظام حقوقی هدفمند عدالت‌محور و مبتنی بر وحی که با فطرت انسانی هماهنگ بوده و مشروعیت الهی داشته، لازم است اصل مربوبیت، فطرت حقیقت‌طلب، کرامت و سعادت‌طلبی انسان و نیز اصل ذومراتب بودن و ولایت‌پذیری او و ارزشمندی حیات در نظام اجتماعی و سیاسی تقویت گردد و از نتایج حاصل از این مبانی برای حل مسائل و مشکلات موجود در این ساختار بهره گرفته شود.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الخصال*، قم: جامعه مدرسین.
- اراکی، محسن (۱۳۹۶)، *فقه نظام سیاسی اسلام*، قم: مجمع الفکر اسلامی.

- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۱)، *مرزبان وحی و خرد*، قم: بوستان کتاب.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۲)، *انتظارات بشر از دین*، قم: دانش و اندیشه معاصر.
- _____ (۱۳۹۶)، *منظومه فکری آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (نظام بینشی، منشی و کنشی)*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹)، *صحیفه نور*، تهران: انتشارات تبیان، چاپ پنجم.
- دال، رابرت (۱۳۶۴)، *تجزیه و تحلیل جدید سیاست*، ترجمه حسین مظفریان، بی‌نا.
- دانش‌پژوه، مصطفی (۱۳۹۲)، *مقدمه علم حقوق*، تهران: سمت، چاپ دهم.
- شاپیرو، جان سالوین (۱۳۸۰)، *لیبرالیسم؛ معنا و تاریخ آن*، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: انتشارات مرکز.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۲)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- _____ (۱۳۷۸)، *شیعه*، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم.
- _____ (۱۳۸۴)، *خلاصه ترجمه تفسیر المیزان*، کمال مصطفی شاکر، تهران: اسلام، چاپ سوم.
- _____ (۱۳۸۷)، *بررسی‌های اسلامی، تنظیم هادی خسروشاهی*، قم: بوستان کتاب.
- _____ (۱۳۸۶)، *رساله الولایه*، ترجمه صادق حسن‌زاده، قم: مطبوعات دینی.
- فاستر، مایکل برسفورد (۱۳۹۴)، *خداوندان اندیشه سیاسی*، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران: امیرکبیر، چاپ نهم.
- فخر رازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰ق)، *تفسیر الکبیر*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قنواتی، جلیل (۱۳۷۷)، *نظام حقوقی اسلام*، قم: دفتر تدوین کتب درسی مرکز جهانی علوم اسلامی.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۵)، *فلسفه حقوق*، قم: بهشهر، چاپ دوم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (بی‌تا)، *الکافی (دارالحدیث)*، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۳۰ق)، *بحار الانوار*، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰)، *حقوق و سیاست در قرآن*، قم: مؤسسه امام خمینی علیه‌السلام، چاپ دوم.
- _____ (۱۳۷۸)، *نظریه سیاسی اسلام*، قم: مؤسسه امام خمینی علیه‌السلام.
- هیوود، اندرو (۱۳۷۹)، *درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: انتشارات وزارت خارجه.